

Biannual Journal of Research in the
Interpretation of Quran
Year 9th, 18th consecutive
Autumn 2022 & Winter 2023
Pages 217-242

Original Article
DOI:20.1001.1.24235490.1401.9.2.3.1

A Study of the Components of Managerial Affairs in the Social Lives of the Prophets (AS) from the Perspective of the Holy Qur'an*

Ali Karimpoor Qaramaleki**

Abstract

The concept of "Tadbir" (strategic planning and management) is considered one of the key components in the social lives of prophets and divine saints. God, recognizing the unparalleled position of "Tadbir" in the life span of human beings in achieving happiness or destruction, has outlined, in the verses of the Qur'an, various strategic requirements for achieving their goals and success and improving them in long-term planning. Analyzing and explaining the components of managerial affairs in the social lives of prophets to achieve divine and human goals is of paramount significance, which is not observed in the studies of researchers. The findings of the present study, using descriptive, content analysis, and intra-textual methods in the verses of the Quran, reflect the important fact that in social management, there are significant and strategic components that can display Islamic management and help the Islamic society achieve its goals by committing to each of them both theoretically and practically. As a result, it can be argued that for achieving desirable goals, understanding these key elements and acting upon them is among the essentials of Islamic strategic planning and management.

Keyword: Social lives of prophets; Tadbir (Strategic planning and management); The Holy Qur'an; Managerial interpretation

* Received: 2022-June-07 Accepted: 2023-March-18

** Assistant Professor in Quran and Hadith Sciences of Al-Mustafa International University. Qom, Iran. Email: Karimpoorali@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال نهم، جلد دوم، پیاپی ۱۸

پاییز و زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۲۴۲-۲۱۷

مقاله علمی - پژوهشی

DOR:20.1001.1.24235490.1401.9.2.3.1

بررسی مؤلفه‌های اداره امور در زندگی اجتماعی انبیا (ع) از منظر قرآن*

علی کریمپور قراملکی**

چکیده

مقوله تدبیر، از جمله مؤلفه‌های شاخص در حیات اجتماعی انبیا و اولیای الهی به شمار می‌آید. خداوند، با توجه بر جایگاه بی بدیل آن در نیل به سعادت یا هلاکت انسان، الزامات راهبردی مختلفی را جهت نیل به اهداف و موفقیت آنان در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت و بهبود آن، در لابلای آیات قرآن بیان فرموده است. تحلیل و تبیین مؤلفه‌های اداره امور در زندگی اجتماعی انبیا برای نیل به اهداف الهی و انسانی، حائز اهمیت فراوان است که در پژوهش‌های محققان مشاهده نمی‌شود. یافته‌های پژوهش با روش توصیفی - تحلیل مضمون و درون متنی در آیات قرآن، معطوف به این حقیقت مهم است که در امر مدیریت اجتماعی، مؤلفه‌هایی مهم و راهبردی وجود دارد که می‌توان با التزام نظری و عینی به هر یک از آنها، هم مدیریت اسلامی را به نمایش گذاشت و هم جامعه اسلامی را در نیل به اهدافش کمک نمود. در نتیجه می‌توان مدعی شد که برای نیل به اهداف مطلوب، شناخت محورهای مذکور و عمل به آنها از لوازم لاینفک تدبیر و مدیریت اسلامی به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: زندگی اجتماعی انبیا، تدبیر، قرآن کریم، تفسیر مدیریتی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه. قم، ایران. ایمیل:

Karimpoorali@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

مقدمه

واژه تدبیر و هدایت، از مقوله‌های بسیار مهمی است که انسان‌ها، در زندگی فردی و اجتماعی خود با آن مواجه‌اند. اهمیت تدبیر از حیث بعد اجتماعی آن، از این لحاظ است که در صورت برقراری برنامه‌ریزی شایسته، اجتماع به سمت سعادت و کمال حرکت می‌کند. بر عکس، اگر تدبیر ناقص و نامطلوب حکم‌فرما باشد، جامعه با مشکلات طاقت‌فرسای روبه‌رو می‌گردد.

تدبیر و تنظیم امور به لحاظ جنبه‌های مختلف آن، از موضوعات بسیار مهم در آیات قرآن کریم به شمار می‌آید. خداوند در قرآن کریم به مدیریت و تدبیر خود با ابعاد عام آن، جایگاه بی‌بدیل قرار داده است. خداوند از این موضوع با تعابیر مختلفی، از جمله: «...ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ...» در آیاتی، مانند آیه ۳ و ۳۱ سوره یونس و ۲ سوره رعد و ۵ سوره سجده و «...وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» در آیه ۲۱۰ سوره بقره و «...ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...» و «...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» در آیه ۵۴ سوره اعراف و «...وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ...» در آیه ۱۲۳ سوره هود و «...بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا...» در آیه ۳۱ سوره رعد سخن گفته است. همین مسئله در حیات اجتماعی انبیا در کنار حیات شخصی آن‌ها هم به وضوح قابل مشاهده است. خداوند برای تحقق تدبیرهای درست اجتماعی‌شان، تعالیمی را برای آنان بیان فرموده است. بدون شک تحلیل آموزه‌های مذکور با رویکرد مدیریت اسلامی حائز اهمیت است. تحلیل مضمون و توصیف متون آیات برگزیده، روش منتخب جهت بررسی این موضوع در نظر گرفته شده است. بر این اساس آیاتی که ناظر به زندگی اجتماعی پیامبران بود بعد از انتخاب آن‌ها، با روش شبکه مضامین، تحلیل مضمونی گشته و مؤلفه‌های راهبردی از دل آن‌ها بر طبق ادله علمی، عقلی و آرای تفسیری مفسران استخراج و استنباط می‌گردند.

۱- بیان مسأله

آموزه‌های قرآن کریم بر اساس ادله قرآنی و غیر قرآنی، صبغه جهانی و جاودانگی دارد. از طرفی طبق بیان مفسران اسلامی، تعالیم قرآن کریم در راستای هدایتی و تربیتی متمرکز شده است. یکی از ابعاد تربیت مقوله تدبیر و مدیریت، یعنی نوع برنامه-ریزی و کیفیت عاقبت اندیشی است که در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته است. حیات انبیا از جمله حوزه وسیعی است که می‌تواند برای محقق موشکاف، برای استخراج گونه‌های مختلف تدبیر و بهبود آن با رویکرد قرآنی حائز اهمیت باشد. به دلیل اینکه هر کدام از انبیا در شرایط و موقعیت‌های مختلف اجتماعی قرار گرفته بودند، به طور طبیعی از ناحیه خداوند متعال برای هر یک از آنان تدابیر مشترک یا متفاوت بیان گشته است. اصطیاد و استخراج تدبیرهای مثبت و منفی از حیات آنان می‌تواند انسان دین‌دار را در امر مدیریت و هدایت کمک نماید.

۲- پیشینه بحث

مسئله تدبیر و مدیریت از مباحث کلان مدیریتی و رهبری به شمار می‌آید. این مقوله توسط محققان در ذیل عناوین مدیریت اسلامی و غیر اسلامی تحت عناوین مدیریت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... با نگارش کتاب‌ها و رساله‌ها و مقالات به صورت عام پیگیری و بررسی شده است؛ لکن عنوان «تحلیل و بررسی مؤلفه‌های اداره امور در زندگی اجتماعی انبیا از منظر قرآن کریم» بحث جدیدی است که در این پژوهش با محوریت قرآن کریم بدان پرداخته می‌شود. توجه به زندگی اجتماعی انبیا از یک طرف و لحاظ مؤلفه‌های مهم و کاربردی در اداره امور از سوی دیگر، از نکات ممتاز و تازه‌ای است که در این مقاله سعی شده مورد توجه قرار بگیرد.

۳- معنانشناسی تدبیر در لغت و اصطلاح

واژه تدبیر در لغت، کلمه عربی بر وزن تفعیل است. از ریشه دبر، به معنای پشت و کنایه از عاقبت اندیشی و ملاحظه سرانجام کار است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۸: ۳۳/۸؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳۲۴/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۴). در اصطلاح، کلمه تدبیر یا مدیریت (Management) به معنای استفاده از علم و هنر در هماهنگ‌سازی و هدایت منابع مالی یا انسانی در رسیدن به هدف با حداکثر کارایی است. (مطهری، بی‌تا: ۲۳۵) بنابراین تدبیر و مدیریت نوعی تلفیق علم و هنر در بسیج امکانات جهت بهره‌برداری است. هرکس این ترکیب را بیشتر دارا باشد به همان اندازه در هدایت و مدیریت هم موفق‌تر عمل می‌نماید (افشاری، ۱۳۹۶: ۳). از اینجا معلوم می‌شود یادگیری مداوم و مستمر برای مدیران توانا، شایسته لازم و ضروری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۶؛ نبوی، ۱۳۹۲: ۴۳).

۴- مؤلفه‌های مهم و راهبردی برای بهبود تدبیر

با مطالعه حیات اجتماعی انبیا که در لابلای آیات قرآن به آن‌ها اشاره شده است، می‌توان نکات مهم مدیریتی را از زوایای زندگی آنان اصطیاد نمود. با نگاه مفسران قرآنی، تحلیل و تبیین نکات مذکور می‌تواند راه‌گشای خوبی در بهبود تدبیر و مدیریت به شمار بیاید. نکات مذکور به شرح ذیل هستند:

الف- بررسی مؤلفه‌های عقیدتی و نظری

۱. دقت در محاسبات فکری

در علم مدیریت بیان می‌شود که اگر ما انسان‌ها، بتوانیم بزرگ‌ترین خطاهای فکری را بشناسیم و از آن‌ها در زندگی بپرهیزیم، ممکن است شاهد جهشی در زندگی خود

باشیم (رولف دلبی، ۱۳۹۸: ۱۵۶). از بیانات قرآن درباره زندگی انبیا معلوم می‌شود که گاهی ممکن است انسان در محاسبات فکری‌اش با خطا مواجه گردد. این پدیده با عنوان ترک اولی در حیات حضرت آدم (ع) و حضرت داود (ع) قابل مشاهده است.

الف - حضرت آدم (ع): نهاد خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماع به شمار می‌آید. آن حضرت بر اساس آیات ۳۵ سوره بقره: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» و سایر سوره‌ها، دلش می‌خواست در معیت همسرش همیشه در فضای ملکوتی و خلود و بقاء قرار گرفته و با خداوند راز و نیاز بکند، ولی در اثر یک اشتباه محاسباتی با خروج از آن فضا مواجه گردید و آن هم این بود که فکر نمی‌کرد مخلوقی از مخلوقات خداوند، از روی دروغ بر موضوعی سوگند بخورد؛ لذا ابلیس توانست از همان حبّ ایشان به معنویت، وی را به خوردن شجره سوق بدهد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۸۹/۳).

زمخسری هم در تفسیر آیه ۲۲ سوره اعراف: «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» روایتی نقل می‌کند بدین منظور که: «خداوند برای حضرت آدم فرمود: آیا در آنچه که من از درختان بهشت برای تو بخشیده بودم، کفایت و سعه از این درخت ممنوعه نبود؟ آدم گفت که چرا بود و لکن من گمان نمی‌کردم کسی از مخلوقات به دروغ سوگندی بخورد» (زمخسری، ۱۴۰۷: ۹۶/۲).

ب - حضرت داود (ع): آن حضرت فکر کردند که شریک سرمایه‌دار به طور معمول، از راه ظلم و ستم به یکدیگر به مال و منال خود می‌رسد؛ لذا در وقتی آن دو فرشته در لباس بشر یا دو انسان معمولی، طبق آیه ۲۲ به بعد در سوره ص: «إِذْ دَخَلُوا

عَلَى دَاوُدَ فَفَرَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اِهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ؛ در آن هنگام که (بی مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد؛ گفتند: «ترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما بحق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن» نزد ایشان آمدند. آن حضرت فوری به ضرر صاحب ۹۹ گوسفند قضاوت نمود. هر چند این دادرسی به خاطر بودنش در عالم تمثال گناه شمرده نمی‌شود؛ چرا که عالم تمثال مانند عالم خواب است که انسان در آنجا، در مواجهه با اختلافی حکمی بکند (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۱۷/۱۹۴). آن دو نفر، در واقع فرشته‌ای بودند که برای ایجاد آمادگی در داود (ع) خدمت آن حضرت رسیدند تا در مقام حکمرانی بین مردم با خطای عملی دچار نگردد، نظیر جریان حضرت یونس (قرشی، ۱۳۷۷: ۹/۲۲۰).

از آیات فوق معلوم می‌شود که عبور از ظاهر به حقیقت، به نوبه خود در نیل انسان به کمال مهم است؛ چرا که توجه به واقعیت امور همچون ریشه و اصلی است که سایر مسائل بایستی در محور آن تفسیر و تبیین گردند. از این رو نسبت سنجی منهی عنه (شجره) با مامور به (عبادت) و کشف تقدم اولی بر دومی به لحاظ صدور اولی از ناحیه خداوند و صدور دومی از ناحیه غیر خداوند، افزون بر دقت در اثرگذاری ترک منهی عنه از فعل مامور به در قرب به مولا، نکته ظریف و مهمی بود که در حیات حضرت آدم (ع) خودنمایی می‌کند. همان گونه که نسبت سنجی ظالم واقعی (صاحب یک گوسفند) با مظلوم واقعی (صاحب گوسفندان متعدد) و کشف تقدم دومی نسبت به اولی نکته‌ای مهم است که در زندگی حضرت داود (ع) خود را نشان می‌دهد. از این دو مورد به دست می‌آید که انسان نباید فریب ظاهر را بخورد و باید توجه اساسی بر واقعیت امر باشد.

۲. ملاحظه اهداف مأموریتی

انسانی که مأمور و مکلف نیست، با فردی که مسئول و عهده‌دار کاری است، فرق می‌کند. باید کارهای شخصی مدیر تابع اهدافی باشد که برای آن مأمور گشته است (جی. دیویدی هانگر، ۶۳/۱۳۹۷). فرد مدیر نمی‌تواند کارهایی را انجام بدهد که بر خلاف اغراض مدیریتی او باشد؛ لذا وقتی پیامبران مأمور به هدایت قوم خود می‌شدند به جای اینکه تکلیف و هدایت‌گری خود را بر کارها و اغراض فردی مقدم بدارند، اندیشه و سلیقه خود را بر تکلیف ترجیح می‌دادند، از طرف خداوند مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند. بهترین نمونه در رابطه با اینکه یک مدیر موظف است کارهای شخصی خود را با اهداف مأموریتی خودش منطبق بنماید، آیه ۱ سوره تحریم است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر ما چرا چیزی که خداوند بر تو حلال کرده، به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و حال آنکه خداوند غفور و رحیم است». آیه شریفه، پیامبر اسلام را عتاب نمی‌کند از این جهت که چرا ایشان کار مباحی به نام مباشرت با همسر حلال را برای خود حرام می‌کند؛ چرا که آن کار نشانه نهایت تحمل مشقت و ترحم او را نسبت به همسرانش نشان می‌دهد (علم الهدی، ۱۴۳۱: ۴۰۳/۳)؛ بلکه از این حیث ایشان را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد که چرا به حیثیت حرام و تبعاتی که آن حکم از خود در جامعه و اذهان می‌گذارد، توجه نمی‌کند. ممکن است افراد جامعه با مشاهده کار ایشان، بر حرام کردن امور مباح بریبیند و جایگاه احکام و تکالیف در سطح جامعه به هم بریزد.

بنابراین مؤاخذه پیامبر توسط خداوند، از حیث نگاه فردی نیست؛ بلکه از جهات ابعاد اجتماعی قضیه است. از این رو پیامبر هم می‌تواند بدون لحاظ مقام حقوقی، کار

مباحی را برای خودش واجب الترتیب یا لازم العمل قرار بدهد، ولی در جایگاه مدیریتی نمی‌توان بدون لحاظ ابعاد اجتماعی، همه کار شخصی را با نظر گرفتن مصالح و مفاسد فردی واجب یا حرام نمود. این در حالی است که حرام‌ها و واجب‌های الهی بر پایه مصلحت و مفسده ذاتی یا نوعی پایه‌ریزی شده است؛ لذا دخالت دادن اغراض شخصی در احکام، توسط یک مدیر در جایگاه مدیتی باعث قلب مفسده به مصلحت یا بر عکس آن می‌گردد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶۴/۴).

اصولاً جایگاه مدیریتی غیر از جایگاه حیات فردی است. در جایگاه شخصی انسانی ممکن است که انسان از حق و حقوق خود بگذرد، ولی در جایگاه مدیریتی نمی‌توان کارهای انجام گرفته توسط مدیر را کاری صرفاً شخصی تلقی نمود (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۰۵/۱۶).

۳. پرهیز از جزئی‌نگری

با دقت و تأمل در آیات الهی برداشت می‌شود که مدبر خوب، آن کسی است که از جزئی‌نگری اجتناب نموده و به مسائل کلی و کلان بپردازد؛ چرا که اهمیت امور کلی و کلان خیلی بیشتر از جایگاه امور جزئی است. به عبارت دیگر، فرد مدبر باید در امور استراتژیک، انرژی مصرف نکند تا در امور تاکتیکی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/۶۷). نگاه جزئی و موردی انسان را در رسیدن به مقصد آهسته می‌نماید، ولی نگرش کلی مقصد را برای انسان روشن نموده و انسان را در نیل به آن سرعت می‌بخشد. آیات قرآن کریم نیز همین نکته مدیریتی را افاده می‌کنند. از باب مثال، قرآن در عطف نگاه انسان به پدیده‌های آفرینش، موردی مثال نمی‌زند؛ بلکه به عنوان نمونه، شتر را با نگاه جنس شتر بیان می‌کند نه شتر خاص. همین‌طور از عاقبت مشرکین، مکذبین، مفسدین و مجرمین برای عبرت‌گیری انسان سخن می‌گوید.

بدیهی است که لزوم نگرش کلی را می‌توان از آیه ۹۸ خود سوره یونس استنتاج نمود: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ قَرِيَّةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ؛ چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان بموقع باشد و) به حالشان مفید افتد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که آن‌ها ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم؛ و تا مدت معینی [پایان زندگی و اجلشان] آن‌ها را بهره‌مند ساختیم». خداوند در این آیه شریفه، از ایمان دسته جمعی قوم گناهکاران سخن گفته و بیان می‌کند که ایمان افراد، پس از مشاهده مجازات قطعی خداوند، بی فایده است. از آنجا که قوم یونس قبل از مشاهده مجازات قطعی ایمان آوردند، لذا ایمانشان هم، نجات بخش آنان از هلاکت گردید. از تعبیر «قوم یونس» در آیه شریفه، معلوم می‌شود که مراد از آن، حالت دسته جمعی است نه افراد به خصوصی. تاریخ نیز پشیمانی دسته جمعی و کلی آن‌ها را گزارش می‌دهد، نه ندامت افراد محدود و خاص را و این همان تدبیر با نگاه کلی است که باعث نجات قوم یونس از عذاب الهی گردید.

۳. تفکر آرام در انجام کار

از منظر قرآن کریم سرعت بدون لحاظ متعلق آن، امر ارزشی نیست. سبقت و سرعت، وقتی اعتبار پیدا می‌کند که به کار خیری متعلق باشد. از این رو خداوند سرعت در کفرورزی و ارتکاب معاصی به دست ناصالحان را از اوصاف کافران می‌شمارد (مانند: آیات ۴۱ و ۶۲ سوره مائده) و در مقابل، سرعت در خیرات (بقره، آیه ۱۴۸؛ مائده، آیه ۴۸)، اسلام (انعام، آیات ۱۴ و ۱۶۲ و ۱۶۳)، ایمان (اعراف، آیه ۱۴۳؛ شعراء، آیه ۵۱؛ زخرف، آیه ۸۱)، جهاد در راه خدا (انفال، آیات ۷۴ و ۷۵)، کمک به دیگران، توبه و استغفار (واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱)، احسان و اکرام (حدید، آیه ۱۰؛ انسان، آیات ۵ تا ۸) و

مانند آن‌ها را از شاخصه‌های مهم مؤمنان می‌شمارد. البته سرعت به معنای تفکر سریع و خودکار نیست، بلکه به معنای عدم تنبلی و اراده محکم در انجام کار مثبت است. در علم مدیریت نیز، می‌خوانیم که تفکر سریع و خودکار به جای تفکر آرام‌تر و عقلانی‌تر از مضرات نیل به هدف است (دانیل کانمن، ۱۴۰۰: ۹۵). این تفکر سریع، همان عجله و شتاب نامقبول است و انجام دادن کار قبل از زمان حصولش است؛ مانند پوست کندن میوه کال، قبل از اینکه برسد. خداوند با ذکر داستان حضرت یونس برای پیامبر اسلام، خاطر نشان می‌کند که برنامه‌ریز موفق، آن مدیری است که بتواند در روند کاری خود، مشکلات را از جلو راه خود با قدرت و دقت برطرف بکند. از این رو خداوند در آیه ۳۵ از سوره احقاف: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» در خطاب به پیامبر گرامی اسلام، از ایشان می‌خواهد که در دعوت خود و در برابر انکار کافران صبر و بردباری داشته باشد. همان گونه که انبیای دارای عزم، در دعوت خود حوصله به خرج می‌دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۱/۱۸). همین طور به پیامبر اسلام در آیه ۴۸ سوره قلم: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» متذکر می‌شود که ایشان نباید همانند یونس، رفتار بی‌صبرانه از خود نشان بدهد تا گرفتار خشم گردد و در وقت دعا، با حالت خشم‌ناز با خداوند سخن بگوید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۲/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۰۷: ۳۸۷/۱۹).

ب- بررسی مؤلفه‌های روانی و روحی

۱. داشتن سعه صدر

یکی از اوصاف نفسانی، گشادگی روح است. وجود این صفت روحی در شخص مدیر، بیشتر احساس می‌شود تا فرد عادی؛ چرا که مدیر، مسئولیت بزرگ و ارباب رجوع

زیادی دارد و آمادگی مواجهه با حوادث مختلف را باید داشته باشد. بردوش گرفتن این مسئولیت بزرگ، حوصله و تحمل فراوان می‌خواهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۱۴۵)؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰/۱۰۷). در یکی از کلمات قصار معروف امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «آلَةُ الرَّيَّاسَةِ، سَعَةُ الصَّدْرِ؛ اِزَارَ رِيَّاسَتٍ وَ مَدِيرِيَّةٍ، گشادگی سینه است» (نهج البلاغه/کلمات قصار/۱۷۶).

اصولاً، مقوله سعه صدر از جمله شرایط مدبر و رهبر است. چنانکه از آیه ۳۶ سوره طه: « قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى » استفاده می‌شود؛ چرا که سعه صدر یکی از خواست‌های حضرت موسی از پیشگاه خداوند بود که توسط خداوند مستجاب گردید. پیامبر اسلام نیز، در دعای معروف خود فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ أَخِي مُوسَى أَنْ تَسْرَحَ لِي صَدْرِي، وَ أَنْ تَيْسِّرَ لِي أَمْرِي، وَ أَنْ تَحُلَّ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي، عَلِيّاً أَخِي، أَشَدُّدٌ بِهِ أَرْزِي، وَ اشْرُكُهُ فِي أَمْرِي، كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً نَذْكُرُكَ كَثِيراً، إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بُصِيراً؛ پروردگارا! من از تو همان تقاضا می‌کنم که برادرم موسی تقاضا کرد از تو می‌خواهم سینه‌ام را گشاده داری و کارها را بر من آسان کنی. گره از زبانم بگشایی تا سخنانم را درک کنند. برای من وزیری از خاندانم قرار دهی. برادرم علی (ع) را، خداوندا! پشتم را با او محکم کن و او را در کار من شریک گردان تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم که تو به حال ما بصیر و بینایی» (کوفی، ۱۴۱۰/۲۵۶؛ کراچکی، ۱۴۱۰: ۱/۲۹۶).

از آیه شریفه و حدیث مذکور، معلوم می‌شود که سعه صدر از مؤلفه‌های مهم مدیریت به شمار می‌آید؛ چرا که سعه صدر، ظرفیت‌سازی عظیمی برای مدیر محسوب می‌شود که او را برای تدبیر شایسته زیر مجموعه خود آماده می‌سازد.

۲. داشتن بردباری و حلم

حضرت یونس (ع) با تمرد و سرکشی قومش مواجه بود. خواستند با امر بدتر، یعنی ترک قوم و رها کردن آن‌ها به حال خود، مسئله را حل بکنند، اما خداوند وی را با گرفتار کردن در دل نهنگ، متوجه می‌کند که انسان نباید امر بد را با امر بدتر (خارج شدن و رها کردن قوم به حال خود) حل بکند؛ بلکه لازم است با حوصله و صبر و تحمل، در صدد حل کردن خود مشکل بریاید. مرحوم طبرسی نیز، در تفسیر آیه ۴۸ سوره قلم: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ...» بیان می‌کند که مراد از حکم به صبر، شکیبیا بودن در ابلاغ رسالت و ترک مقابله با قوم به فعل نامناسب است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۲/۱۰). شاید مقصود ایشان از فعل نامناسب، همان ترک قوم و رها ساختن آن‌ها به حال خود است. بنابراین، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد بر خلاف مشی حضرت یونس، قوم خودش را رها نسازد؛ چرا که همراهی با قوم تا آخرین نفس، وظیفه مدیر و مدبر به شمار می‌آید؛ مگر اینکه جان آدمی به خطر بیفتد. حلم، یعنی خودداری آگاهانه از مجازات فرد خاطی و همدلی و همراهی با او همچون پدر مهربان برای خاطر هدایت، از اصول مدیریت اسلامی به شمار می‌آید.

همان طور که در زمان پیامبر اسلام امتناع سران کفار از پذیرش اسلام، به نوبه خود موضوع بدی بود و از آن طرف، تجویز بقای بت بر روی کوه صفا و مروه یا دور شدن افراد فقیر از اطراف پیامبر هم موضوع بدتری بود. پیامبر اسلام (ص) تصور نمود که اگر دوری مشرکین از اسلام را با دوری فقرا از اطراف خود حل بکند، کار خوبی انجام خواهد داد؛ لذا می‌خواست از خود در مقابل خواسته مشرکین انعطاف نشان بدهد که توسط خداوند بر اساس آیه ۷۴ سوره اسراء: «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا؛ و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون

از انحراف نبود)، نزدیک بود به آنان تمایل کنی» مورد صیانت و حفاظت قرار می‌گیرد تا وجود فاصله طبقاتی، روشی خدایسندانه قلمداد نگردد. در نتیجه پیامبر نه تنها میلی به نرمش در مقابل کفار پیدا نکرد، بلکه اساساً در اثر صیانت خداوند، به مشرکین نزدیک هم نشد؛ لذا این آیه دلالت بر آن ندارد که پیامبر میل به موافقت آنان کرد و خداوند او را بازگردانید، بلکه دلالت بر آن دارد که خداوند او را نگاه داشت تا متابعت نکند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۳/۱۳؛ شعرانی، ۱۳۸۶: ۷۶۶/۲؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۳۸/۱۴). چنانچه در روایات نقل شده است که پیامبر بعد از این فرمودند: «اللهم لا تکن الی نفسی طرفه عین أبدا؛ خداوندا! مرا به نفسم، به اندازه یک چشم به هم زدن وامگذار» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۸۱/۶).

به همین سبب بود که همه انبیا از جمله پیامبر گرامی اسلام (ص) در مرحله عمل و مدیریت اجتماعی خود، ذره‌ای مرتکب گناه و خطا نمی‌گشتند؛ چرا که هدف آنان در حیات خود، جلب رضایت الهی و عمل به وظایف محوله از ناحیه خداوند متعال بود تا اینکه توانستند تمدن دینی را در حیات بشری پایه‌ریزی کنند.

ج- بررسی مؤلفه‌های عملی و رفتاری

۱. استقامت در نیل به نتیجه مطلوب

از زندگی حضرت یونس معلوم می‌شود که آن حضرت، به خوبی بر این امر واقف بود که از ناحیه خداوند به تبلیغ قوم خود مأمور است؛ لذا در این مسیر سعی و تلاش می‌کرد که قوم خود را با انواع نصایح و اقامه دلایل مختلف ارشاد و هدایت بکند. لکن به دلیل اینکه خودشان را از مشاهده نتیجه تبلیغ محروم می‌دیدند، وظیفه خودشان را انجام شده تلقی نمودند. خداوند با ابتلا به او آگاهاند که تکلیف، دایر مدار نتیجه و

بررسی مؤلفه‌های اداره امور در زندگی اجتماعی انبیا (ع) از منظر قرآن / علی کریمپور قراملکی ۳۳۱

حصول آن نیست. تکلیف و تعهد و وظیفه‌ای است که انسان موظف به انجام آن می‌باشد؛ خواه نتیجه و غرض حاصل گردد یا ننگردد. از اینجا معلوم می‌شود که یک مدیر اسلامی و موفق، آن کسی است که تکلیف‌گرایی و عمل به وظیفه را پایه تدبیر و برنامه‌ریزی خودش قرار بدهد؛ چرا که تکلیف‌گرایی مبنای عمل است و نتیجه از دل تکلیف حاصل می‌گردد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳/۱ و ۳۳۶/۸؛ مطهری، ۱۳۷۹: ۱۹۲/۳).

به عبارت دیگر حضرت یونس در هنگام مواجهه با تمرد قوم خود و نزول عذاب، خواست آن‌ها را برای یافتن قومی دیگر ترک بگوید، ولی توجه نکرد که ایشان در قبال قوم خود تنها موظف به ابلاغ پیام‌های الهی نبود، بلکه مسئولیت هم داشت؛ یعنی همانند پدر نسبت به خانواده بود. هم چنان که پدر نمی‌تواند خانواده خود را به دلیل تمرد آن‌ها از فرامین و دستورات و ارشادات وی، آن‌ها را ترک بکند؛ بلکه باید تا آخر آن‌ها را حفظ نموده و از آن‌ها مواظبت بنماید. حضرت یونس هم تکلیف داشت که از آن‌ها در مقابل هر نوع پیشامدی و آسیب معنوی نگه‌داری کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳۶۷/۷).

به همین سبب است که خداوند به اصل استقامت و مقاومت در دعوت پیامبر گرامی اسلام به طور خاص تکیه نموده است. آیه ۱۱۲ سوره هود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و آیه ۶ سوره فصلت: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ». بر خلاف نظر کسانی که آیات شریفه فوق را مختص استقامت در دین می‌دانند (قرشی، ۱۳۷۵: ۶۲/۵)، در خصوص امر به مقاومت در تبلیغ و نشر دین نازل شده است (موسوی سبزواری، مواهب الرحمن، ۱۴۰۹: ۵۲۱/۳؛ کرمی، ۱۴۰۲: ۲۸۵/۴). همان طور که خداوند در آیه ۸۹ سوره یونس: «قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا

فَأَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» حضرت موسی (ع) و هارون را به داشتن استقامت در مقابل فرعون امر نموده و از آن دو نفر می‌خواهد که راه جاهلان را تبعیت نمایند. بدون شک، معنای استجابت دعا صرف لقله لسان نیست، بلکه مبارزه و تبلیغ عملی در برابر توطئه‌های فرعون می‌باشد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴/۴۴۶).

از اینجا پیداست که فرد مدبر و برنامه‌ریز در هنگام مشاهده نافرمانی زیردستان خود از قوانین موجود در مجموعه‌ای، باید تا آخرین نفس آن‌ها را همراهی بکند؛ چرا که حضور مدیر در جمع، مانع از گرفتاری زیردستان به خطرات بزرگتر می‌گردد. این نکته تداعی کننده همان جمله معروف «رهبران، آخر از همه غذا می‌خورند» است. زیرا این، همان ویژگی است که رهبران بزرگ در شرکت‌های موفق در خود، درونی کرده‌اند تا بتوانند احساس خوبی در تیمشان ایجاد کنند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۳۵۲۷).

بنابراین شخص مدبر، وقتی مسئولیتی و وظیفه‌ای را پذیرفت، نمی‌تواند با کمترین بهانه‌ای از زیر بار پذیرش تعهد شانه خالی بنماید. همین احساس مسئولیت است که خداوند در قرآن، آیه ۲ سوره الشرح: «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ» از آن با عنوان «وزر» که عموماً به سنگینی‌های معنوی گفته می‌شود، تعبیر می‌کند که نزدیک بود کمر پیامبر اسلام را بشکند. لکن خداوند با اعطای معجزات و براهین برای آن حضرت، ایشان را در غلبه بر مشکلات و نیل به اهداف عالی کمک نمود (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴/۵۰۶؛ طالقانی ۱۳۶۲: ۴/۱۵۵). به سخن دیگر، معنای «وضعنا» رفع تشریحی نیست، بلکه رفع تکلیفی است و به معنای این است که مسئولیت از دوش پیامبر برداشته نشد، بلکه با همراه کردن ایشان به معجزات و صبر درونی توانستیم سنگینی مسئولیت را در وجود او آسان بکنیم (ملکی، ۱۴۱۴: ۳۰/۵۵۹).

۲. لحاظ ابعاد اجتماعی قضیه

بر اساس بیان صاحب‌نظران در علم مدیریت، کسی که عهده‌دار کار تیمی است، با دشمنانی همچون بی‌اعتمادی، مواجهه با درگیری، بی‌مسئولیتی، طفره رفتن از پاسخگویی و در نهایت با بی‌توجهی به نتیجه، مواجه می‌باشد (پاتریک لنچینی، ۱۳۹۴: ۸۷). مدیر گروه بایستی به ابعاد فوق در حیطه مدیریتی خود توجه اساسی نشان بدهد که هر کوتاهی، موجب عدم نیل به هدف می‌گردد. مواردی از اینها را می‌توان در حیات انبیا مشاهده نمود؛ به عنوان نمونه:

الف - اجازه پیامبر (ص) به منافقین در نشستن خانه: پیامبر اسلام شخصاً می‌دانستند که منافقین دل و جرئت و انگیزه برای شرکت در جنگ را ندارند. وقتی هم که آنان برای عدم حضور اجازه خواستند، پیامبر به آنها رخصت دادند. در این زمان است که از طرف خداوند، در آیه ۴۳ سوره توبه: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ؛ خدایت ببخشد چرا به آنها اجازه دادی پیش از آنکه کسانی که راست گفتند، برای تو روشن شوند و دروغگویان را بشناسی» ندا می‌رسد که ای پیامبر، به چه دلیلی برای آنها رخصت دادید؟

در این قضیه معلوم بود که منافقین، حاضر به جنگ نبودند؛ خواه پیامبر (ص) به آنها اجازه بدهد یا ندهد. ولی پیامبر (ص) توسط خداوند بابت نوع مدیریت، مورد پرسش قرار می‌گیرد که چرا بعد اجتماعی قضیه مورد توجه قرار نگرفت. اگر شما به آنها اجازه رخصت نمی‌دادید و آنها ملزم به شرکت در جنگ می‌شدند، با عدم شرکت خباثت باطنی‌شان بیش از پیش نزد همگان روشن‌تر می‌شد. لذا برای پیامبر (ص) جا داشت به آنها اجازه نمی‌داد تا در جنگ تقاعد نکنند؛ چرا که دروغ‌گویی و خباثت آنها به قدری واضح بود که با کوچک‌ترین وسیله‌ای آشکار می‌شد. لذا مذمت

حقیقی خداوند هم متوجه منافقین است؛ هر چند در ظاهر، خطاب به پیامبر (ص) است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۴/۹). هر چند برخی از مفسران اهل سنت (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۴/۲)، خطاب حقیقی را متوجه شخص پیامبر (ص) دانسته و از آن، با عنوان «جنایت» تعبیر می‌آورند، در حالی که اتفاقاً این ذمّ در اذن به خاطر علم به عدم شرکت آن‌ها، مبالغه خداوند در تعظیم پیامبر (ص) است، مثل اینکه می‌گویی: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ فِي أَمْرِي» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۸/۱۶) یا اخلاق نرم پیامبر (ص) و سعه صدر آن حضرت را نشان می‌دهد (سید فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲۵/۱۱) یا فقط ترک اولی از سوی پیامبر (ص) را نشان می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۵۸/۲).

در هر صورت، تنها چیزی که در آیه شریفه به چشم می‌خورد، جانب مدیریتی قضیه از لحاظ ابعاد اجتماعی آن است که توسط خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد. از اینجا به دست می‌آید که اگر یک مدیر از ابعاد اجتماعی قضیه‌ای بی‌اطلاع و بی‌توجه باشد، در محاسبات مدیریتی خود با خطا مواجه خواهد گردید.

ب- اسیر گرفتن دشمن در هنگامه جنگ برای اخذ فدیة: نمونه دیگر، اسیر گرفتن دشمن در هنگامه جنگ به قصد اخذ فدیة است که برخی از شرکت کنندگان در جنگ بدر به دنبال آن بودند. درست است که گرفتن اسیر به نوبه خود در تضعیف دشمن تأثیرگذار است، ولی چنانچه در هنگامه جنگ و قبل از پیروزی قطعی باشد، نشان‌گر این است که رزمندگان، انگیزه مادی و دنیوی از آن دارند. در حالی که اگر گرفتن اسیر در زمان اقتدار و پیروزی صورت بگیرد، نشان‌گر عطف توجه رزمندگان به مسئله انسانی و مراعات آن می‌باشد. خداوند هم در آیه ۶۷ از سوره انفال: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّىٰ يَشُخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آن‌ها پیروز

گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)؛ شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، و در برابر گرفتن فدیه آزاد کنید. ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می‌خواهد؛ و خداوند قادر و حکیم است!»، پیامبر اسلام (ص) را در ظاهر و در واقع، رزمندگان حاضر در جنگ بدر را مذمت می‌نماید که به چه دلیلی به ابعاد اجتماعی قضیه توجهی ندارند؛ چرا که اشتغال به اخذ اسیر، دشمن را در تهاجم دوباره همانند جنگ احد ترغیب می‌کند و از طرفی نگه داشتن اسرا به نوبه خود، برای مسلمانان بار مالی و غذایی فراوان به بار می‌آورد (ابوزهره، بی تا: ۳۱۳۹/۶). این بی‌توجهی به اندازه‌ای است که حتی عذاب الهی را هم می‌تواند به دنبال خودش بیاورد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۷/۸). از موارد فوق، معلوم می‌گردد که توجه به ابعاد اجتماعی قانون در مقام عمل از ارکان مدیریت محسوب می‌شود.

۳. مهربانی با افراد زیر دستی

انسان، وقتی کم حوصله شد و در کارش عجله نمود، در زمان عدم حصول نتیجه، گرفتار خشم می‌شود. در علم مدیریت هم به اثبات رسیده است که مدیر موفق کسی است که علاوه بر مدیریت درونی، مدیریت بیرونی هم داشته باشد. مدیریت واکنش مثبت در کنار خود انضباطی، مدیریت زمان، آماده‌سازی و ساختن عادات، یکی از فرمول‌های مدیریت درونی محسوب می‌شود (رایان هاک، ۱۳۹۹: ۱۴۵). خداوند در آیه ۴۸ سوره قلم به این نکته هم اشاره می‌نماید که ای پیامبر، شما همانند یونس خشم و غضب مکن؛ چرا که ایشان به سبب خشم که بی‌حوصلگی باشد، گرفتار گردید. پس کسی که عهده‌دار هدایت و راهنمایی انسانها به سمت ترقی و پیشرفت است، حق ندارد بر زیر دستان خود خشم بگیرد، مگر اینکه آنها از افراد آگاه محسوب بشوند و با داشتن آگاهی به مسئولیت خود عمل نکنند. امیر مؤمنان علی (ع) در نامه خود به

محمد بن ابی بکر چنین می‌فرماید: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اَبْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ؛ بال‌های خود را برای آن‌ها فرود آر! و در برابر آن‌ها نرمش کن و چهره خود را گشاده دار و میان آنان حتی در نگاه کردن مساوات کن» (نهج البلاغه/نامه ۲۷). بنابراین فرد مدیر وقتی اجازه خشم و خضم بر نافرمان و مخالف را دارد که زیر دست، متخلف و هدایت‌ناپذیر باشد. شواهد ذیل، ادعای فوق را ثابت می‌کنند:

الف - اختصاص خشم خداوند بر افراد طاغی: زمانی خداوند بر کسی غضب می‌کند که او خلاف‌کار باشد؛ یعنی بعد از اینکه راه هدایت را پذیرفت، در عمل به قوانین خداوند و برنامه هدایتی تخلف نموده باشد. به عنوان نمونه خداوند در آیه ۸۱ سوره طه: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» از خشم و عقاب خود بر طاغیان خبر می‌دهد.

ب - تعلق غضب حضرت موسی بر افراد عهدشکن: آن حضرت در وقت برگشت از راز و نیاز در وادی مقدس، با مشاهده گوساله‌پرستی قومش، بر قوم و برادر خود غضب نمود. خداوند در آیه ۸۶ سوره طه از غضب موسی (ص) خبر داده و می‌فرماید: «فَرَجَعَ مُوسَى اِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسِفاً قَالَ يَا قَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا اَفْطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ اَمْ اَرَدْتُمْ اَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي». جناب موسی بر اساس این آیه شریفه بر قومی غضب نمودند که وعده اطاعت‌پذیری از او را در تبعیت از احکام نازل شده در تورات بر موسی داده بودند، ولی بر وعده خود در اثر تزویر سامری نتوانستند بمانند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۹/۱۶۵).

ج - غرق شدن قوم نوح بعد از تکذیب انبیا: قوم نوح زمانی توسط طوفان و سیل غرق شدند که با اصل رسالت انبیا مخالفت کردند. خداوند در آیه ۳۷ سوره فرقان: «وَ قَوْمٌ نُوْحٌ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ اَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا»

متذکر این مطلب می‌شود که ما قوم نوح را آن زمانی غرق ساختیم که آنان با انبیا مخالفت نمودند، نه با خصوص نوح؛ چرا که آیه شریفه به جای عبارت «لَمَّا كَذَبُوا النُّوحَ»، تعبیر «لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ» دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۷/۱۵). بنابراین عقاب و مجازات خداوند هم به وقتی تعلق می‌گیرد که افراد متخلف با اصل حق به مخالفت برخیزند.

خلاصه خشم و ناراحتی زودهنگام از آفت‌های مدیریت اسلامی به شمار می‌آید. فرد مدیر، از منظر آیات الهی، نباید هنگام مشاهده ناملایمات و نافرمانی زیر دستان، فوری نارحت بشود و عکس‌العمل نشان بدهد. برعکس، مجازات زمانی است که گوش شنوا برای پذیرش نصیحت باقی نماند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. اتخاذ و استنباط محورهای راهبردی برای نیل به تدبیر مثبت و خوب، با لحاظ آیات قرآن و احادیث منقول، از نکات برجسته و ممتازی است که در این مقاله به آن‌ها توجه شده است.
۲. هرگاه محورهای مذکور در مقوله تدبیر و مدیریت توسط مدیران اسلامی بهره‌برداری بشود، نیل به اهداف متعالی هم به دنبال آن‌ها صورت خواهد گرفت.
۳. اصول نه گانه ذکر شده در این مقاله تحت عناوین مؤلفه‌های نظری، روانی و رفتاری، انحصاری نیست؛ لذا مسیر برای احصاء و استخراج محورهای دیگری هم با زوایای مختلف همچنان روی پژوهشگران مفتوح است.
۴. شکست و پیروزی انسان در رسیدن به سعادت و کمال، موقوف به توجه و مراعات محورهای راهبردی ده‌گانه و مراقبت از آن‌ها در حیات انسانی است.

۵. قرآن کریم با توجه بر جامعیت خود در امر هدایت و تربیت انسان‌ها در بیان و تفصیل نکات مربوط به تدبیر و نوع خوب و بد آن، سخنان کامل و کافی دارد که توجه به آن‌ها فلاح و رستگاری را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۷۸). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات نسل جوان.
- نهج البلاغه (۱۳۸۷ق). ترجمه سید رضی، بیروت: نشر صبحی صالح.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحرير و التنوير (تفسیر ابن عاشور)، چاپ اول، بیروت: نشر موسسه التاريخ.
- ابن فارس، زکریای رازی (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، بیروت: نشر دارالفکر.
- ابن منظور (۱۴۸ق). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوزهره، محمد (بی‌تا). زهرة التفاسیر، بیروت: نشر دارالفکر.
- افشاری، علی و مصطفی پارسامنش (۱۳۹۶). مدیریت استراتژیک، (کتاب الکترونیک)، تهران.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- پاتریک لنچیبونی (۱۳۹۴). پنج دشمن کار تیمی، ترجمه فضل‌الله امینی، تهران: نشر فرا.
- خلیل بن احمد، فرهودی (۱۴۰۸ق). العین، بیروت: نشر موسسه الاعلمی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه نور، تهران: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جی. دیویدی هانگر و تامس ویلن (۱۳۹۷). مبانی مدیریت استراتژیک، ترجمه: محمد اعرابی و رضا رضوانی، تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دانیل کانمن (۱۴۰۰). تفکر سریع و کند، ترجمه فروغ تالوصمدی، تهران: نشر در دانش بهمین.

بررسی مؤلفه‌های اداره امور در زندگی اجتماعی انبیا (ع) از منظر قرآن / علی کریمپور قراملکی ۲۳۹

رایان هاگ (۱۳۹۹). به دنیای مدیریت خوش آمدید، ترجمه: حسین عزیز طائفه و سودابه خادمی، تهران: نشر دوران.

زمخشری، جارالله (۱۴۰۷ق). تفسیر الکشاف، بیروت: نشر دارالکتاب العربی.

سید بن قطب بن ابراهیم الشاذلی (۱۴۱۲ق). تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت: نشر دارالشروق.

سید رضی (۱۳۹۸). نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، تهران: نشر موسسه علمی و فرهنگی.

شعرانی، ابو الحسن (۱۳۸۶). پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، قم: نشر بوستان کتاب.

صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). تفسیر الفرقان، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). تفسیر پرتوی از نور، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان، قم: نشر جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، قم: نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). تفسیر مجمع البیان، تهران: نشر ناصر خسرو.

علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۳۱ق). تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، بیروت:

نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.

فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن، بیروت: نشر دارالملاک.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث، تهران: نشر بنیاد بعثت.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). کنزالفوائد، قم: نشر دارالذخائر.

کریمی، محمد (۱۴۰۲ق). التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: نشر علمیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). اصول کافی، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تهران: نشر موسسه الطب و النشر فی

وزارة الارشاد الاسلامی.

مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق). تفسیر من هدی القرآن، تهران: نشر دار محبی الحسین.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). حماسه حسینی، تهران: نشر صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی تا). امامت و رهبری، تهران: نشر صدرا.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم: انتشارات موسسه امام خمینی.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف، ۷جلد، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ملکی، محمدباقر (۱۴۱۴ق). مناہج البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی سیزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۰۹ق). مواهب الرحمن، بیروت: نشر اهل البیت.
- نبوی، محمدحسن (۱۳۹۲). مدیریت اسلامی، قم: نشر بوستان.

Bibliography

- Holy Quran, 1378SH, translated by Nasser Makarem Shirazi, Nasl Javan Publishing House, Qom;
- Nahj al-Balagha, (1387SH), translated by Seyyed Razi, Sobhi Saleh Publishing House, Beirut;
- Ibn Ashur, Mohammad Ibn Tahir, WD, al-Tahrbar wa al-Tanweer (Tafseer Ibn Ashur), first edition, Beirut, publication of Al-Tarikh Institute;
- Ibn Faris, Zakariya Razi, (1399 AH), Mojama Maqais al-Lagheh, Dar al-Fikr Publishing House, Beirut.
- Ibn Manzoor, (1408 AH), Lasan al-Arab, Beirut, Dar Ihya al-Trath al-Arabi, first edition.
- Abu Zahra, Mohammad, WD, Zahra Al-Tafaseer, Dar al-Fikr Publishing House, Beirut;
- Afshari, Ali and Mostafa Parsamanesh, (2016AD), Strategic Management, (electronic book), Tehran.
- Beyzawi, Abdullah ibn Umar, (1418 AH), Tafsir Anwar Al-Tanzil and Asrar al-Tawwil, Ihya Al-Trath Al-Arabi Publishing House, Beirut;
- Patrick Lencioni, (2014AD), Five Enemies of Teamwork, translated by Fazullah Amini, Fara Publishing House, Tehran.
- Khalil ibn Ahmad, Farahidi, (1408 AH), Al-Ain, Publishing House of Al-Alami Institute, Beirut, Lebanon.
- Khomeini, Ruhollah, (1378SH), Sahifah Noor, published by Imam Khomeini's Writing and Publishing Institute, Tehran;
- J. Davidi Hanger and Thomas Willen, (2017AD), Mabani modiriate esteratezhik, translated by Mohammad Arabi and Reza Rizvani, published by the Cultural Research Office, Tehran.

- Daniel Kahneman, (1400SH), tafakkore tond wa sarie, translated by Forough Talosamadi, published in Danesh Bahman, Tehran.
- Ryan Haque, (2019AD), Be donyaye modiriat khosh amadid, translated by: Hossein Aziz Taifeh and Sudabah Khademi, Doran Publishing House, Tehran.
- Zamakhshari, Jarallah, (1407 AH), Tafsir al-Kashaf, Dar al-Kitab al-Arabi publication, Beirut;
- Seyyed ibn Qutb ibn Ibrahim al-Shazli, (1412 AH), Tafsir fi Zhalal al-Qur'an, Dar al-Shoroq Publishing House, Beirut;
- Seyyed Razi, (1398SH), Nahj al-Balagheh, translated by Shahidi, published by Scientific and Cultural Institute, Tehran;
- Shearani, Abu Al-Hassan, (1386SH), Quranic researches of Allameh Shearani, Bostan Kitab publishing house, Qom.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad, (1406 AH), Tafsir al-Furqan, Farhang Islamic Publishing House, Tehran;
- Taleghani, Seyyed Mahmoud, (1362SH), Tafsir Partovi az Noor, Publishing Co., Tehran;
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (1417 AH), Tafsir al-Mizan, published by Jamia Modaresin, Qom;
- Tabarsi, Fazl IBn Hasan, (1412 AH), Tafsir al-Jamae al-Jamae, published by the Management Center of Qom Theological Seminary, Qom;
- Tabarsi, Fazl IBN Hasan, (1372SH), Tafsir Majma al Bayan, Nasser Khosrow, Tehran;
- Alam al-Hadi, Ali ibn al-Hosayn, (1431 AH), Tafsir al-Sharif al-Mortaza al-Musami IBn Fais al-Tawail, published by the Al-Alami Press Institute, Beirut;
- Fakhr Razi, MOhammad ibn Omar, (1420 AH), Tafsir Mufatih al-Ghaib, Publisher of Ihya Al-Tarath Al-Arabi, Beirut;
- Fazlullah, Seyyed Mohammad Hossein, (1419 AH), Tafsir Men Wahi Al-Qur'an, Dar al-Mulak Publishing House, Beirut;
- Qurashi, Seyyed Ali Akbar, (1375SH), Tafsir Ahsan al-Hadith, Baath Foundation, Tehran;
- Qurtubi, Muhammad IBn Ahmad, (1364), Al-Jame Lahkam Al-Qur'an, Nasser Khosrow Publishing House, Tehran;
- Karajki, Mohammad Bin Ali, (1410 AH), Kanzal Fua'ed, Dar al-Zhakhar Publishing House, Qom;
- Karmi, Mohammad, (1402 AH), Al-Tafseer Lektah Allah Al-Munir, Ilmia Publication, Qom.
- Kilini, Mohammad ibn Yaqub, (1407 AH), Usul Kafi, Al-Kitab al-Islamiya Publishing House, Tehran;
- Kufi, Firat ibn Ibrahim, (1410 AH), Tafsir Firat al-Kufi, Publishing House of Al-Tabar and Al-Nashar in the Ministry of Al-Arshad al-Islami, Tehran;
- Madrasi, Mohammad Taqi, (1419 AH), Tafsir Men Hoda al-Qur'an, Mohibi Al-Hussein Publishing House, Tehran;

- Motahari, Morteza, (1379SH), Hosseini's epic, Sadra Publishing House, Tehran;
- Motahari, Morteza, (WD), Imamate and Leadership, Sadra Publishing House, Tehran.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (2013AD), Prerequisites of Islamic Management, Imam Khomeini Institute Publications, Qom.
- Moghniyeh, Mohammad Javad, (1424 AH), Al-Tafsir al-Kashif, 7 volumes, Dar al-Kitab al-Islami - Iran - Qom, edition: 1.
- Makarem Shirazi et al., Nasser, (1371SH), Tafsire asan, Darul Kitab al-Islamiya, Tehran;
- Maliki, Mohammad Baqir, (1414 AH), Manahejol Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications, Tehran.
- Mousavi Sabzevari, Seyyed Abdul Ali, (1409 AH), Mahobe al-Rahman, Ahl al-Bayt Publishing House, Beirut.
- Nabawi, Mohammad Hassan, (2013AD), Modiriate eslami, Bostan Publishing House, Qom.